

غفلت از شکل دهی سبک زندگی در کودکی، به ویژه در موضوعات دینی، فرهنگی و اجتماعی، خطای راهبردی مهمی است؛ چرا که بخش عمده فرهنگ سازی دینی باید در دوران کودکی صورت گیرد. توصیه های متون دینی در خصوص تربیت پذیری در دوران کودکی بسیار است، همچنین بیشتر روانشناسان بر اهمیت دوران کودکی در شکل گیری شخصیت و خمیرمایه های روانی فرد تأکید کرده اند.

خدای حکیم برای حفظ نوع و نسل انسان دو نعمت در انسان به ودیعت نهاده است؛ برای تولید مثل و استمرار نسل او، لذت نکاح را قرار داده است و برای بقای نسل و تحمل مشکلات زندگی، مهر پدری و مادری را با وجود انسان عجین کرده است. صدرالمآلهین، تأکید می کند آنچه در ذائقه انسان می گذرد به منزله مزد کار است؛ چنانکه در مسائل زناشویی نیز چنین است (جوادی آملی، ۱۳۹۲). خداوند در کنار این نیروهای درونی دین باوری را نیز که انگیزاننده بیرونی است در وجود انسان قرار داد. از نظر آموزه های اسلامی خانواده کارآمد خانواده ای است که با پایبندی اعضای آن به اعتقادات دینی و رعایت حقوق و اخلاق اسلامی زمینه کشف و پرورش قابلیت ها و توانایی های آنان را در ابعاد شناختی، عاطفی و رفتاری فراهم کند (صفورایی، ۱۳۸۲).

برای انتقال دین باوری به فرزندان باید از ظرفیت های درونی و بیرونی، بیشترین و مناسب ترین بهره را برد. خانواده از دیدگاه اسلام و روانشناسی اولین هسته همه سازمان ها و نهادهای اجتماعی است چنانچه در قرآن کریم نیز بیان شده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً؛ و از نشانه های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان ها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد» (روم: ۲۱). سنت ها عقاید، آداب، ویژگی های فردی و اجتماعی از طریق خانواده به نسل جدید انتقال می یابد و مریبان در مهد کودک ها باید از تحول فرآیندهایی پاسداری کنند که ظرفیت های ذهنی کودکان را به منظور آمادگی های عملیاتی آنان در آینده متبلور می سازند (بیاض، ۱۳۶۹). توجه و شناسایی شیوه های صحیح و غلط رفتار با کودکان و پرورش ابعاد مختلف آنان به صورت جامع و همه جانبه، بسیار ضرورت دارد. خانواده درمانی ساختاری، «نظام خانواده در طول

زمان» را به عنوان یک ساختار سلسله مراتبی همراه با زیرسیستم های ویژه نگاه می کند (مینوچین، ۱۳۸۱). برای انتقال درست ساختار جامع و سیستمی خانواده با محتواها و باورهای دینی به نسل بعد، مهارت هایی لازم است که باید والدین آن مهارت ها را به خوبی به کار گرفته و به فرزندان نیز انتقال دهند. به کارگیری بعضی مهارت ها در خانواده نیاز به نهادینه شدن دارد و به دو یا سه نسل مربوط می شود (مک گلدریک، .. و همکاران، ۱۳۸۹). برای موفقیت در تربیت کودک به ویژه تربیت دینی او، نخست باید روابط بین والدین اصلاح شود؛ زیرا والدینی که خود گره های عاطفی حل نشده داشته باشند، نمی توانند فرزندان را بدون مشکل عاطفی تربیت کنند (قاسمی، ۱۳۹۱).

داشتن بسیاری از مهارت ها هم برای زندگی والدین ضروری است، هم پیش نیاز تربیت فرزند است. تربیت ابعاد مختلف دارد و هر بعد، ناظر بر یکی از نیازهای فرزند در ساحت های مختلف انسانی وی است. از تربیت جسمانی گرفته تا تربیت اقتصادی، معنوی و انسان در بسیاری از ابعاد، دارای ظرفیت های زیادی است که با عوامل مختلفی به فعلیت می رسد و ویژگی های غریزی، فطری و حواس انسان، هر کدام سرمایه ای ارزشمند است. امام علی علیه السلام می فرماید: «العلم من الصغر كالنقش في الحجر؛ تربیت، فراهم کردن زمینه ها و عوامل شکوفاسازی استعدادهای آدمی برای رشد و تکامل اختیاری او به سوی هدف های مطلوب و بر اساس برنامه ای سنجیده است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ق ۱/۲۲۴). (داوودی، ۱۳۹۳) تربیت یعنی، ایجاد آمادگی برای درک آگاهانه ارزش ها و حرکت اختیاری بر مبنای آن. در تربیت صحیح باید به استعداد های درونی کودک توجه نمود و توانایی های مختلف وی را به فعلیت درآورد.

۲. کودکی و شکل گیری سبک زندگی

روانشناسان با اصطلاحات متفاوت، اتفاق نظر دارند که خمیرمایه شخصیتی فرد، در ۴-۵ سال اول کودکی اش شکل می گیرد. فروید شکل گیری پایگاه های شخصیت (بن^۱، من^۲، و فرامن^۳) را ویژه دوران کودکی می داند و تجربیات گذشته را بر تجربیات حال و آینده حاکم

1. Id
2. ego
3. Superego

می‌داند. یونگ نقش آینده را در شخصیت مهم می‌داند، با این حال نقش گذشته را نیز انکار نمی‌کند. کارن هورنای ذیل نظریه «اضطراب بنیادی»^۱ بیان کرده است که این اضطراب، پایه روان رنجوری‌های^۲ بعدی است. اریک فروم^۳ معتقد است که همان‌گونه که رشد نوع انسان مبتنی بر یافته‌های دوره اول زندگی است، رشد فرد در بزرگسالی نیز متأثر از دوران کودکی است. اریک اریکسون^۴ برای رشد، مراحل هشت‌گانه قائل است که در هر مرحله یک «نیروی بنیادین» در انسان شکل می‌گیرد. سه مرحله اول (تولد تا پنج سالگی) شکل دهنده امید، اراده و هدف است که در تمام زندگی فرد تأثیرگذار است. آلپورت^۵ معتقد است که «خود بدنی»، «هویت خود»، «عزت نفس»، «گسترش خود» و «خودانگاره»^۶ تا سن شش سالگی شکل می‌گیرند. راجرز نیز معتقد بود که رشد «خود» (به‌عنوان یک کل سازمان یافته) در دوران کودکی شکل می‌گیرد. (شولتز، ۱۳۷۹)

از دیدگاه دین، بردوران کودکی تأکید فراوان شده است، با وجود این، در جامعه برنامه‌ریزی قابل توجه و مؤثری برای دوران کودکی صورت نگرفته است. اسلام برای تربیت کودکان، دو مرحله مهم و اساسی را معرفی کرده است: تربیت در هفت سال اول زندگی (دوره پیش دبستانی) و هفت سال دوم (هفت تا چهارده سالگی). در دوره اول، به آموزش‌های رسمی و تکلیف‌آور تأکید نمی‌شود، بلکه، باید تلاش کرد که کودک از نظر عاطفی و رفتاری زمینه‌های لازم برای رشد در مراحل بعدی را پیدا کند. در دوره دوم، آموزش رسمی شروع می‌شود. امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «کودک هفت سال آزاد است و هفت سال مورد ادب و توجه و هفت سال دیگر مورد خدمت و یاور است» (مجلسی، ۱۴۰۲، ق. ۶۵/۲۳). همچنین ایشان تأکید می‌کنند که در تربیت فرزندان خود آینده‌نگر باشید و آنان را برای دوران بزرگسالی خودشان تربیت کنید؛ زیرا آنها برای زمانی غیر از زمان شما (والدین) خلق شده‌اند. (رک: نهج‌البلاغه، گفتار ۲۴۰).

این پژوهش، بیشتر به دوره اول زندگی توجه دارد. در متون دینی درباره تربیت در سال‌های

1. Young. C. C. G
2. basic anxiety
3. psychoneurosis
4. Fromm
5. Erikson
6. Allport
7. self-image

اولیه زندگی، بلکه قبل از تولد، مطالبی مهمی ذکر شده است (ر.ک: حرعاملی، ۱۴۰۹، ق. ۱۵/۱۲۱). امام صادق علیه السلام می فرماید: «كُرِّمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا أَدَابَهُمْ يُغْفَرْ لَكُمْ؛ فرزندانتان را گرامی بدارید و آدابشان را نیکو کنید تا آمرزیده شوید» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ق. ۱۵/۱۹۵). امام سجاد علیه السلام نیز می فرماید:

خدایا بر ما منت گذار و فرزندان شایسته و صالح به ما مرحمت فرما و بر اصلاح و تربیتشان ما را کمک کرده و بر بقا و دوامشان و تمتع و بهره‌وری از عمر و وجودشان ما را مسرور گردان و بر سلامت جسم و دینشان منت گذار و آنها را در دنیا قره‌العین و یاور دین و دنیا و آخرت‌مان گردان.

نقش والدین در تربیت فرزندان بسیار مهم است چنانچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «هر نوزادی با فطرت خدایی به دنیا می‌آید و پرورش می‌یابد، مگر اینکه پدر و مادر او را به سوی یهودی‌گری یا مسیحی‌گری بکشانند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ق. ۳/۲۸۱)

۲-۱. ارائه الگوهای مثبت

ارائه داستان انبیا علیهم السلام و ائمه علیهم السلام به‌ویژه داستان‌هایی که مربوط به دوران کودکی ائمه علیهم السلام و انبیا علیهم السلام است، می‌تواند الگوهای مناسبی در اختیار کودکان قرار دهد.

۲-۲. توجه به بُعد عاطفی کودکان

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «فرزندان خود را به سه خصلت تربیت کنید: محبت پیامبرتان و محبت خاندان او و قرائت قرآن». حضرت موسی علیه السلام به خداوند عرض کرد:

يَا رَبِّ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَكَ؟ فَقَالَ: حُبُّ الْأَطْفَالِ فَإِنَّ فِطْرَتَهُمْ عَلَى تَوْحِيدِي، فَإِنَّ أُمَّتَهُمْ أَذْخَلُهُمْ بِرَحْمَتِي جَنَّتِي.

پروردگارا! کدام یک از کارها نزد تو برتر است؟ خدا به او فرمود: دوست داشتن کودکان، زیرا سرشت آنان بر یگانگی من استوار است و من هرگاه آنان را می‌میرانم، به مهر خویش، در بهشت خود می‌برم. (مجلسی، ۱۴۰۳، ق. ۱۰۴/۱۰۵)

۲-۳. شروع تربیت مذهبی از هنگام تولد

سفارش شده است که زندگی دنیایی کودک با گفته شدن اقامه و اذان در دو گوش او آغاز شود.

۲-۴. آشناسازی کودکان با ریشه‌های اساسی اسلام

امام صادق علیه السلام سفارش کرده‌اند که در پنج سالگی به کودک، سجده رفتن را آموزش دهید (حر

عاملی، ۱۴۰۹ هـ. ق. ۰. همچنین ایشان در زمینه تعلیم احادیث اسلامی می‌فرمایند: «احادیث اسلامی را به فرزندان خود هرچه زودتر بیاموزید، قبل از آنکه مخالفان بر شما سبقت گیرند» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ. ق. ۶/ -).

۲-۵. رعایت مساوات بین فرزندان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حال سخن گفتن با یاران خود بود. کودکی وارد مجلس شد و به طرف پدر خود دوید؛ پدر بر سر او دست کشید و نوازش کرد و بر زانوی راست خود نهاد. پس از مدتی دختر آن مرد وارد مجلس شد و نزد پدر رفت، پدر دستی بر سر او کشید و او را در کنار خود بر زمین نشاند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که برخورد دوگانه پدر را مشاهده کرد فرمود: «چرا او را بر زانوی دیگر خود نشانیدی؟» پدر، او را نیز بر زانوی خود نهاد. در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اکنون عدالت را در بین فرزندان رعایت کردی». (صداق، ۱۴۱۳ هـ. ق. ۳/ ۴۸۳)

۲-۶. توجه به امور زیستی کودکان

امام صادق علیه السلام به «أم اسحاق» که پسر خود را شیر می‌داد، فرمود:
يا أُمَّ اسْحَاقِ! لا تَرْضِعِيهِ مِنْ ثَدِي وَاحِدٍ وَ أَرْضِعِيهِ مِنْ كِلَيْهِمَا يَكُونُ أَحَدُهُمَا طَعَامًا
وَ الْآخَرُ شَرَابًا.

ای ام اسحاق! تنها از یک پستان او را شیر نده، بلکه از هر دو به وی را شیر بنوشان؛ زیرا در یکی از آنها خوراک و در دیگری نوشیدنی نهفته است. (حرعاملی، ۱۴۰۹ هـ. ق. ۱۵/ ۱۷۶)

۲-۷. آموزش عملی اخلاق به کودکان

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

إِذَا وَعَدْتُمُ الصَّبِيَّانَ فَفَعَلُوا لَهُمْ فَأَتَيْتَهُمْ يَرُونَ أَنَّكُمْ الَّذِينَ تَرْتُزِقُونَهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيْسَ
يَغْضِبُ لِسَيِّءٍ كَغَضَبِهِ لِلْسَاءِ وَالصَّبِيَّانِ

هرگاه به کودکان وعده‌ای می‌دهید، آن را برایشان عملی کنید؛ زیرا آنان می‌پندارند شما همان کسانی هستید که روزی شان می‌دهید و بی‌گمان خداوند بزرگ به اندازه‌ای که برای رعایت نکردن حقوق زنان و کودکان خشمناک می‌شود، برای چیز دیگری خشمناک نمی‌شود. (کلینی، ۱۴۰۷ هـ. ق. ۶/ ۵۰)

اعتماد و روابط عاطفی بین والدین و فرزندان آنقدر قوی است که می‌تواند از جمله مؤثرترین عوامل تنبیهی برای کودک باشد. شخصی می‌گوید از دست فرزندم نزد امام

کاظم علیه السلام شکایت کردم، حضرت فرمود: «لَا تُصْرِبُهُ وَاهْجُرْهُ وَلَا تُظَلِّ؛ او را کتک نزن و با وی قهر کن، اما آن را طولانی نکن» (مجلسی، ۵۱۴۰۳، ق. ۱۰۴/۹۹).

یکی از مفاهیم اساسی نظام روانشناختی آدلر، مفهوم «سبک زندگی»^۱ است. سبک زندگی عبارت است از روش کلی فرد برای رسیدن به اهداف و غلبه بر مشکلات. این روانشناس سبک زندگی را در قالب درختی به نمایش گذاشت که ریشه‌هایش در پنج سال اول زندگی شکل می‌گیرد و تأثیر مستمر خود را تا پایان عمر خواهد داشت. این درخت دارای پنج ریشه است که هر کدام از آنها در انتخاب الگوی اولیه سبک زندگی مؤثر است. (رک: دادستان، ۱۳۷۹، و منصور، ۱۳۷۹). پس از چهار- پنج سالگی، سبک زندگی کودک، آنچنان مشخص شده است که تأثیرات خارجی، کمتر می‌توانند آن را تغییر دهد. ریشه‌های این درخت و آثار آن عبارتند از:

اول) سلامتی و ظاهر: کودک دریافتی حضوری از کهنتری و مهتری خود در حیطه‌های مختلف دارد و شخصیتش تحت تأثیر آن شکل می‌گیرد. کودکی که جسمی سالم و چهره‌ای زیبا دارد، بیشتر و کودکی که با چهره‌ای زشت یا نقص عضو به دنیا آمده است، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند و آثار آن در تفاوت «عزت نفس» و «اعتماد به نفس» آنان ظهور پیدا می‌کند.

دوم) وضعیت اقتصادی - اجتماعی خانواده: کودکی که در رفاه و نعمت به سر می‌برد و هیچ نیاز ارضا نشده‌ای برای او باقی نمی‌ماند، با کودکی که حتی در ارضای نیازهای ضروری خود با مشکل مواجه است، به دوگونه با مسایل مواجه می‌شوند و سبک زندگی آنها متفاوت خواهد بود.

سوم) نگرش‌های والدینی: این ریشه، طیف وسیعی از تأثیرات والد - فرزند را در قالب‌های دمکراتیک، سلطه‌گرانه، سلطه‌پذیر، لوس بار آوردن، حمایت افراطی، کمال‌گرایانه رهاشدگی، طردکننده، اغواکننده و تنبیهی شامل می‌شود که هر کدام باعث تأثیرات ویژه‌ای بر کودک می‌شوند.

چهارم) شکل جمعی خانواده: یک کودک، در خانواده ممکن است موقعیت‌هایی همچون تک فرزند، بزرگ‌ترین فرزند، دومین فرزند، فرزند وسط، جوان‌ترین فرزند، تنها پسر



بین دختران، تنها دختر بین پسران، فرزند خوانده و... را داشته باشد. این جایگاه نیز تأثیر مهمی بر سبک زندگی آینده کودک خواهد داشت. (شولتز، ۱۳۷۹)

پنجم) نقش جنسیتی: دختر یا پسر بودن ممکن است تأثیر مثبت یا منفی داشته باشد که به ارزش‌های ارائه شده در خانواده و فرهنگ بستگی دارد. نقش‌های الگویی که هر روز به فرزندان ارائه می‌شود، ممکن است باعث احساس حقارت، برابری، یا برتری بشود.

البته تأثیر این ریشه‌ها، به صورت قطعی نیست، بلکه اگر والدین، این عوامل را بشناسند و به آنها توجه کنند، می‌توانند آنها را در جهت درست مدیریت نمایند و سبک زندگی آینده کودک به گونه‌ای شکل دهند که هر چالشی تبدیل به فرصتی شود برای رشد متعادل کودک.

حضرت علی علیه السلام خطاب به فرزندشان امام حسن علیه السلام می‌فرمایند: «وَأَجْعِ عَلَيْهِ مِنْ أَدَبِكَ... وَأَنْتَ مَقْبَلُ الْعُمُرِ... ذَوْنِيَّةٌ سَلِيمَةٌ وَنَفْسٌ صَافِيَةٌ؛ و بر ادب آموختن تو همت گماشتم... در حالی که خردسال... و دارای نیتی سالم و نفسی پاک بودی» (نهج البلاغه، نامه ۳۱). امام علی علیه السلام احساسات و عواطف در دوران کودکی را به برگی نازک و خوش بو تشبیه می‌کند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۲۴ه.ق، ۲۰/۳۴۳).

در خانواده اسلامی، عواطف و احساسات پاک شکل می‌گیرد، مهرها و محبت‌ها سمت و سو می‌یابد، بینش و منش آینده فرزند در ناخودآگاه او پی‌ریزی و نهادینه می‌شود (آقاتهرانی، ۱۳۸۹).

۳. کودک و ظرفیت‌های عاطفی

نوزاد ظرفیت‌های شناختی و عاطفی‌ای دارد که شیوه‌ها و زمان فعلیت‌بخشی به آنها متفاوت است. فعلیت‌بخشی عواطف از همان روزها و ساعات اول بعد از تولد شروع می‌شود و ریشه‌های عاطفی شکل می‌گیرد، اما فعلیت‌یابی شناختی در بعضی از مراحل ممکن است تا پانزده سالگی طول بکشد. هر کدام از روانشناسان در تعریف خود از عاطفه، از زاویه خاصی به آن نگریده‌اند؛ به همین دلیل تا کنون تعریف مشترک و جامع و کاملی در این زمینه ارائه نشده است. عاطفه، در روانشناسی، در معانی متعددی از جمله: هیجان، احساس، خلق عادت هیجانی، هیجان توأم با ثبات و انفعالات و کشش‌های مثبت، نظیر علاقه‌مندی به دیگران به کار رفته است و هشت مصداق اصلی از عواطف عبارت‌اند از شادی، ترس، خشم

اندوه، پذیرش، نفرت، تعجب و انتظار. (پلاچیک، ۱۳۷۱)

در دوران پیش دبستانی شناخت‌ها در مراحل اولیه شکل می‌گیرد، اما عواطف با تنوع و حجم بسیار زیاد به آن موضوعات تعلق می‌گیرد. وقتی پیاژه از توازی‌گرایی شناخت و عاطفه سخن می‌گوید، منظور او از عاطفه، بسیار گسترده است. (پیاژه، ۱۳۶۹). برخی، عاطفه را یکی از ابعاد شخصیت انسان می‌دانند، که شخصیت، بیانگر آن دسته از ویژگی‌های فرد یا افراد است که شامل الگوهای ثابت فکری، عاطفی و رفتاری آنهاست (مارشال ریو، ۱۳۸۴). «وارن»، شخصیت را مجموعه‌ای از خصوصیات عاطفی، عقلانی و جسمانی می‌داند که افراد را از هم متمایز می‌سازد (شاملو، ۱۳۸۷).

در مباحث «نگرش» در روانشناسی اجتماعی، نیز به سه مؤلفه شناختی، عاطفی و رفتاری (یا آمادگی رفتاری) اشاره می‌شود و مؤلفه عاطفی اعم است از آنچه با تعبیرهای عاطفه، هیجان، احساسات، انگیزش از آن یاد می‌شود (آذربایجانی، ۱۳۸۲)؛ به بیان دیگر «درآمیختگی واژه‌های احساسات، عاطفه، هیجان و انگیزش سبب شده است که تعیین مرز بین آنها دشوار شود» (ر.ک. مصباح بیزدی، ۱۳۷۶). عاطفه در معانی هیجان، احساس، خلق، عادت هیجانی، هیجان توأم با ثبات و انفعالات و کشش‌های مثبت نظیر علاقه‌مندی به دیگران نیز به کار رفته است و بعضی از مصادیق آن عبارتند از: ترس، اضطراب، حسادت و خشم (بی‌ریا، ۱۳۷۴). در این پژوهش، معنایی از عاطفه را در نظر داریم که بسیار عام است؛ احساس اضطراب، هراس، دل‌سوزی، گناه، وحشت، دل‌سردی، رنجش، افسردگی، اندوه، ناخشنودی، زجر آسیب، عذاب، رشک، حسادت، عصبانیت، تعصب، تسکین، جذابیت، پرستش، محبت و بسیاری دیگر، در زمره عواطف جای می‌گیرند (مارشال ریو، ۱۳۸۴). اگرچه همه عواطف در دوران کودکی به طور کامل شکل نمی‌گیرند، ریشه و بنیان آنها که در شادی و عشق، تعصب، خشم ترس و غمگینی خلاصه می‌شود، از همان دوران کودکی شکل می‌گیرد. جنبه عاطفی کودک دارای چند ویژگی کلی است که اهمیت بعد عاطفی را معلوم می‌سازند:

الف) نخستین منابع برای مفهوم‌سازی^۱ منابع عاطفی هستند؛ اشیا به دلیل مناسبت



1. Attitude
2. Conceptualization.

عاطفی‌شان با هم مرتبط می‌شوند و جنبه نمادین پیدا می‌کنند.
 ب) رابطه عاطفی مادر با کودک، عمده‌ترین نقش را در زبان‌آموزی کودک دارد و رابطه زبان با انواع شناخت‌هایی که به تدریج حاصل می‌شود، بسیار زیاد است.
 ج) جنبه عاطفی برنخستین طرح‌های ذهنی کودک و نخستین طبقه‌بندی‌های ذهنی او نیز تسلط دارد.

د) در بازی کودک نیز حضور عاطفی او، بسیار اساسی و مهم است. کودک در بازی به مخلوقات ذهنی‌اش جان می‌دهد و زندگی و شعور و احساسات برای آنها قائل می‌شود. این حالت، منشأ منطقی ندارد، بلکه باید آن را در جنبه عاطفی کودک جست‌وجو کرد.

ه) قبول حاکمیت حالات عاطفی از ابتدای دوره‌های کودکی آسان است، اما چگونگی این اثرگذاری، مهم و تعیین‌کننده است. پیازه به توازی‌گرایی^۱ دقیق مرحله به مرحله و مو به مو میان شناخت و عاطفه معتقد است. امروزه کشف‌های روان‌کاوان، جای تردیدی باقی نمی‌گذارد که حیات عاطفی کودک، ریشه‌های عمیقی می‌دواند که زیربنای حیات عاطفی بزرگسال را تشکیل می‌دهد. (بلوش، ۱۳۷۷) از دیدگاه دیگر مکاتب روان‌درمانی نیز، ریشه بسیاری از نابهنجاری‌ها را باید در بُعد عاطفی، مربوط به دوران کودکی جست‌وجو کرد.

بر این اساس می‌توان گفت که عواطف و نحوه شکل‌گیری آن، پایه‌های اولیه و اساسی شخصیت را شکل می‌دهند و دوران کودکی، بیشترین سهم را در شکل‌گیری عواطف دارد. همچنین برای شکل‌دادن عواطف بزرگسالی، لازم است از ابتدای کودکی و نوزادی، به شکل‌گیری عواطف توجه کرد. مبلّغ و ستاد تبلیغاتی، به ویژه تبلیغات فرهنگی و دینی درازمدت، باید از دوران کودکی در پرورش عواطف افراد سهیم باشند، آنها را جهت‌دهی کنند تا در دوره‌های بعدی زندگی، محصول مناسب، به دست آید.

با توجه به مباحث، این سؤال مطرح است که شیوه‌های پرورش عواطف کدام است؟ چه عواطفی را باید در کودکی پرورش داد تا محصول آن در بزرگسالی، اخلاق اسلامی باشد؟ آیا پرورش احساس گناه^۲ و احساس حقارت^۳، غرور و... در دوران کودکی مطلوب است یا

1. Parallelism.
 2. guilt – feeling.
 3. inferiority feeling.

نامطلوب؟ و نگاه به زندگی، مشکلات، دیگران و خود چگونه باید باشد؟

برای دستیابی به رشد عاطفی مناسب در کودک، توجه به نکات زیر ضروری است:
الف) فرصت ابراز واکنش‌های هیجانی و عاطفی به کودک داده شود. عواطف انسان همانند ترموستات^۱ عمل می‌کند. باید به کودک آموخت که عواطف خود را سرکوب نکند و به نحو صحیح آن را اظهار نماید.

ب) باید کودکان را به شادی و سرور تشویق کرد. در هر بار تجربه عاطفی، سهمی از آن در درون فرد ذخیره می‌شود؛ کسانی که می‌خواهند افرادی جانی و خشن تربیت کنند، آنان را با تجربه‌های جنایت و خشونت روبه‌رو می‌کنند. تجربه غم، شکست، ناکامی، ناامیدی ترس شدید و... برای کودک سودی ندارد مگر به صورت غیرمستقیم در قالب داستان و نمایش و... که سبب آموزش او شود.

ج) باید فعالیت‌هایی را از کودک خواست که از عهده‌اش برمی‌آید و تجربه مثبتی برای وی به دنبال دارد. تجربه‌های مثبت او را باید همواره افزایش داد و آنها را در حضور دیگران آشکار کرد.

د) کودک ناتوانی بسیار دارد، توانایی‌های او بالقوه است. از این رو، باید همواره او را از توانایی‌های بالقوه‌اش و ترتیب زمانی به فعلیت رسیده آن توانایی‌ها آگاه ساخت و هیچ‌گاه نباید عجز و حقارتش را به رخ کشید.

و) مناسب‌ترین روش برای ارائه دادن و محسوس کردن عواطف مورد نظر، داستان حکایت، نمایش دیداری - شنیداری و ایجاد زمینه‌های بیرونی است. به گونه‌ای که کودک بتواند خود را در نقش یا نقش‌های مختلف آن ببیند و به طور غیرمستقیم، آن موقعیت را تجربه کند. با توجه به این موضوع می‌توان به نقش مهم تلویزیون، برنامه‌های کودک فعالیت‌های فوق برنامه مدارس، مسافرت‌ها و گشت‌وگذارهای خانوادگی و آثار آن در عواطف کودکان پی برد. (باهنر، ۱۳۷۸)

ه) این موضوع که کودکان به تکالیف دینی مکلف نیستند، بدین معنا نیست که والدین و جامعه اسلامی نیز در برابر تربیت دینی آنان وظیفه‌ای ندارند، بلکه باید در این

دوران عواطف کودک را چنان شکل داد که نسبت به دین، مراسم دینی، افراد متدین، اهداف دینی، رفتارها و مناسک دینی و... عاطفه‌ای مناسب پیدا کند تا سرمایه‌ای برای زندگی وی باشد.

ی) تجربه‌های عاطفی کودک به راحتی در ناهشیار وی جای می‌گیرد؛ چون او تفکر قیاسی و استدلالی ندارد، بلکه همه چیز بر اساس اعتماد به والدین و... در وی شکل می‌گیرد. کسانی که از کودکی با حضور مداوم در مساجد، نماز و هیئت‌های دینی بزرگ شده‌اند، با کوچک‌ترین مناسبتی در بزرگسالی، شیرینی خاطرات دوران کودکی در آنها زنده می‌شود. این کودکان سرمایه‌ای بسیار بزرگ برای متدین بودن در بزرگسالی به دست می‌آورند.

در دهه ۱۹۶۰، پودک گلدمن، تحقیقات وسیعی درباره رشد دینی کودکان آغاز کرد. از نظری سه مرحله تفکر شهودی، عملیات عینی و تفکر انتزاعی که پیازه مطرح کرده بود در آموزش دینی کودک مؤثر است. از این رو، کودکی که در مرحله شهودی است، در واقع اثرپذیری عاطفی مستقیم و زیادی دارد. (باهنر، ۱۳۷۸)

اصلی‌ترین منبع عاطفی برای فرزند، مادر است که قبل از ولادت فرزند، ارتباط خونی و تغذیه‌ای با او دارد و بعد از ولادت نیز ارتباط تربیتی، تغذیه‌ای و فیزیکی با کودک برقرار می‌کند. در ادامه رشد کودک، مادر باید بتواند از دلبستگی کودک به خود استفاده نموده و او را به افراد دیگر مثل پدر، خواهر برادر و... یا حتی گاهی به اشیایی دیگر دلبسته کند. دلبستگی کودک به مادر، کلید و رمز حرکت است برای کودک، و مادر می‌تواند از این کلید درست استفاده کند. (دادستان، منصور، ۱۳۷۹)

گستره عاطفه و مفاهیم عاطفی بسیار وسیع است، در قرآن مفاهیم بسیار با رنگ و بوی عاطفی وجود دارد. بدیهی است که بخش بزرگی از دینداری افراد مربوط به بُعد عاطفی آنها است. بذر و ریشه بسیاری از این عواطف را باید از دوران کودکی در فرد کاشت تا در بزرگسالی ثمر دهد. مؤمنین نیاز دارند که با خداوند احساس ارتباط (رک: بقره: ۱۸۷) داشته باشند. از این رو خداوند به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «و هنگامی که بندگان من از تو در باره من سؤال می‌کنند، بگو من نزدیکم و دعای دعاکننده را پاسخ می‌گویم» (رک: بقره: ۱۵۳). یاد خدا بودن نیز احساسی درونی است که باید همواره آن را زنده و قوی نگه داشت. باید از ابتدای

کودکی حس تسلیم بودن (ر.ک: بقره: ۱۱۳) نسبت به خداوند را خود و فرزندان ایجاد نمود و پرورش داد. باید تمرین کرد که نسبت به اوامر و نواهی خداوند، احساس مطیع بودن (ر.ک: نساء: ۱۴) داشت. اگر این احساس در درون فرد تقویت شود، اطاعت رفتاری نیز آسان خواهد شد. کسانی که این احساس درونی را داشته باشند در قیامت همنشین پیامبران، صدیقین شهدا و صالحین خواهد بود (ر.ک: نساء: ۷۰).

حس امیدواری نسبت به خداوند و ناامید نبودن از رحمت او (ر.ک: یونس: ۸) موضوعی نیست که به یکباره در هر دوره‌ای از زندگی بتوان آن را به فرد انتقال داد، بلکه باید این حس از کودکی در وی پرورش یابد. امید به خداوند آنقدر اهمیت دارد که خداوند ناامیدی را فقط مناسب کافران می‌داند (ر.ک: یوسف: ۸۸).

باید همواره این حس که خداوند موجودی، توانا، دانا و مهربان (ر.ک: فاتحه: ۳) است و می‌توان در همه امور به او متکی بود، در فرد وجود داشته باشد. البته در این اتکا که در اصطلاح «توکل» (ر.ک: آل عمران: ۱۶۰) نامیده می‌شود، باید تلاش کرد و نتیجه کار را به خداوند واگذار کرد. حس توکل داشتن نیز یکی از مهم‌ترین عواطف است که باید آن را پرورش داد؛ زیرا لازم است که فرد همواره حس خوشنودی نسبت به خداوند و نعمت‌هایش (ر.ک: آل عمران: ۱۷۱) را در خود و فرزندانش ایجاد کرده و همواره نسبت به آن نعمت‌ها، به درگاه الهی شکرگزاری باشد و کفران نعمت نکند (ر.ک: بقره: ۱۵۳).

احساس نوع دوستی از اساسی‌ترین عواطفی است که باید در دوران کودکی ایجاد و تقویت شود. پیامبر اسلام ﷺ این احساس را در بالاترین مرتبه‌اش داشت (ر.ک: آل عمران: ۱۶۰). اگر چیزی باعث رنج و تعب دیگران می‌شد، آن بزرگوار بسیار احساس رنج می‌کرد (ر.ک: توبه: ۱۲۸). مسلمانان باید احساس مهربانی، یکپارچه بودن و برادری را در بین خودشان قوت بخشند (ر.ک: آل عمران: ۱۰۴) و برای اینکه زمینه فداکاری و تلاش در راه خداوند برایشان فراهم شده است احساس شادمانی و بشارت (ر.ک: توبه: ۱۱۱) داشته باشند. خداوند منافقانی را که به میدان جنگ نمی‌روند و دیگران را نیز باز می‌دارند، اینگونه توصیف می‌کند که اگر مصیبتی به مؤمنین برسد، آنان می‌گویند: «خداوند بر ما منت نهاد که ما با آنان نبودیم»، اما اگر غنیمتی به مؤمنان برسد، احساس آرزومندی (ر.ک: نساء: ۷۴) خود را آشکار می‌کنند و می‌گویند: «ای

کاش ما هم با آنان بودیم...». قرآن برای آماده‌سازی مؤمنان برای جهاد، حس امتحان شدن را در آنها زنده کرده و استمرار می‌بخشد، به‌گونه‌ای که هرگاه مصیبتی به آنان برسد می‌گویند: «ما از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم».

خداوند در جنگ بدر، فرشتگان را به یاری مسلمانان فرستاد، ولی یادآوری کرد که این حمایت، بشارتی است تا شما احساس اطمینان (ر.ک: آل عمران: ۱۲۷) داشته باشید، اگر به خداوند اطمینان داشته باشید، خداوند در امتحانات و ابتلائات، شما را یاری می‌کند تا موفق باشید. هنگام بخشیدن خطای دیگران، حس مثبتی در فرد ایجاد می‌شود. خداوند سه ویژگی «فرو خوردن خشم»، «درگذشتن از خطای دیگران» و «نیکوکاری» را در کنار هم مورد تشویق قرار داده است (ر.ک: آل عمران: ۱۳۵). از این سه مورد، ممکن است در «نیکوکاری» غلبه با بُعد رفتاری باشد، اما در دو مورد دیگر، بُعد عاطفی غالب است که احساس ویژه‌ای را در فرد ایجاد می‌کند. شناختن احساس نفرت و بیزاری از افراد بد و کارهای بد (ر.ک: یونس: ۴۲) از اموری است که می‌توان در کودکی آن را تقویت کرد. احساس تکبر (ر.ک: بقره: ۳۵) و احساس فخر فروشی (ر.ک: اعراف: ۱۱۳) که مخالف فرمان خداوند است، نیز باید به درستی ادراک شود و تفاوت آن با احساس عزت (ر.ک: یونس: ۶۶) که مطابق با فرمان خداوند است، مشخص شود. صفاتی همچون احساس وفاداری نسبت به عهده‌ی که فرد با خداوند دارد (ر.ک: بقره: ۴۱) و نیز عهده‌ی که با افراد دیگر دارد و احساس صبوری (ر.ک: هود: ۱۱۳) در سختی‌ها و مشکلات نیز از عواطف بسیار مهمی است که باید در کودکی به درستی ادراک شود و در موضوعات و قالب‌های کودکانه‌ای همچون داستان، نمایش، شعر و... به کودک آموزش داده شود تا درونی گردد.

۴. نقش بازی در دوران کودکی

از نظر الیزابت هارلوک «بازی نوعی فعالیت بدنی یا ذهنی است که تنها به منظور سرگرمی تفریح، لذت بردن و تخلیه انرژی زاید بدن انجام می‌شود». پاتریک^۲ معتقد است که بازی مجموعه فعالیت‌های آزاد و دلخواهی است که با اراده و میل خود شخص صورت می‌گیرد و

۱. وَلْتَبْلُوْكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ... (بقره، ۱۵۶-۱۵۷).

2. Patrick

پرداختن و ادامه آن به علت فشار و جبر هیچ عامل درونی یا بیرونی نیست. (خدایی خیابوی، ۱۳۸۰)

نظریات متعددی که درباره بازی وجود دارد، نشان دهنده اهمیت، ابعاد و کارکردهای بازی است. مهم‌ترین این نظریه‌ها عبارتند از: نظریه انرژی مازاد از هربرت اسپنسر^۱؛ نظریه رفع خستگی از پاتریک^۲؛ نظریات پیش‌تمرینی که خود، شامل چندین نظریه از گروهی مک‌دران، ویلیام اشترن و پستالوژی است؛ نظریه بازپیدایی^۳؛ نظریه بیان خود؛ نظریه پاک‌سازی عواطف^۴؛ نظریه رشد شناختی و هوش از پیازه؛ نظریه نیل به لذت از فروید؛ نظریه کسب تجربه از سوزان ایساکز^۵ و نظریه شارلوت وهلر.

کلمه «بازی» در قرآن نیز چندین بار آمده است. راغب اصفهانی می‌گوید: «در صورتی می‌گوییم فلانی بازی کرد که قصد صحیحی در نظر نداشته باشد»، اما این تعریف را علامه طباطبایی نپذیرفته است و می‌فرماید: «بازی، کاریا کارهایی است که هدف خیالی دارد و از نظمی خیالی برخوردار است، مانند بازی‌های کودکان؛ زندگی این دنیا از این جهت بازی است (رک: انعام: ۳۲، عنکبوت: ۶۴ و محمد: ۳۶) که همچون بازی کودکان زود باطل می‌شود». در نهج البلاغه نیز جدی نبودن بازی، به عنوان معیار بازی آمده است. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «فرزند خود را تا هفت سال رها کن تا بازی کند...». بازی‌هایی که برای کودکان سفارش شده برای بزرگسالان سفارش نشده است؛ زیرا سبب هدر دادن نیروها و استعداد های بزرگسالان می‌شود. در پانزده آیه قرآن، لغات خوض (به معنی فرو رفتن) و لهو (به معنی بیهودگی) آمده است. در همه این آیات، بازی برای بزرگسالان، نوعی از خودبیگانگی و غرق شدن در امور مادی و نامطلوب است، اما به بعضی ورزش‌ها، مانند شنا، اسب سواری و تیراندازی سفارش شده است.

ویژگی‌های مشترک نظریه‌های مربوط به بازی عبارتند از: بازی مستلزم نوعی فعالیت است و با مهارت‌های حرکتی، فکری و یادگیری مرتبط است؛ به زمان و مکان متناسب خودش نیازمند است؛ مستلزم نوعی لذت است که اگر با تفریح و نشاط همراه نباشد، بازی



1. Surplus Energy
2. H. Spencer
3. Patrik
4. Recapitulation theory
5. Catharsisth
6. Susan Isaacs

محسوب نمی‌شود؛ بازیگران خاص و مناسب خود را دارد و ممکن است فردی یا گروهی باشد؛ هر بازی در همان سطح بازی بودنش هدفی دارد؛ بازی ارضای نیازهایی را به عهده دارد، مانند عضویت در گروه، شناخت خود یا دیگری و...

دنیای جدی کودک، همان دنیای بازی است. او با بازی بزرگ می‌شود، تحول می‌یابد و به طرف کمال جسمی، عقلی و احساسی می‌رود و کودک اساسی‌ترین فواید زندگی خود را از راه بازی کسب و تملک می‌کند. فواید بازی برای کودک عبارتند از:

شناخت نقاط قوت و ضعف؛ تعیین جایگاه اجتماعی، جامعه‌پذیری و مشارکت؛ وسیله ارتباط با دیگران؛ شکوفایی شخصیت (نیازها، علایق، استعدادها و...); شناسایی نگرش و رابطه کودک با محیط؛ آموزش ارزش‌های اجتماعی؛ نوعی تخلیه هیجانی؛ تحریک و ارضای حس کنجکاوی؛ تفکر و ابتکار؛ موقعیتی برای ارائه الگوهای رفتاری، پرورش خلاقیت، آموزش رنگ‌ها، شکل‌ها، اندازه‌ها، مناسبت‌ها و روابط اشیا با یکدیگر، با خودش و... ایجاد نظم منطقی برای ذهن؛ آموزش ارزش‌های اخلاقی مانند خوب و بد، معیارهای اخلاقی بردباری، یک‌دلی، امانت‌داری، تعلق گروهی، درست‌کاری، صداقت، گذشت و...؛ رشد جسمانی مانند حرکات عضلانی، گرفتن، خزیدن، نشستن، ایستادن، راه رفتن و...؛ سرعت عمل در چشم، گوش و...؛ آشنایی عملی و تجربی با زمان، مکان، اشیا، گیاهان، حیوانات و مردم.

به دلیل نقش مهم بازی در تربیت کودک، باید از ابتدای کودکی یعنی، زمانی که کودک بازی‌های بسیار ساده را می‌شناسد و انجام می‌دهد، به آن توجه کرد و نوع بازی و نتایج به دست آمده از بازی را نیز مورد توجه قرار داد. بازی‌های تخیلی و نمایشی از میان انواع بازی‌ها، بیشتر مورد توجه کودکان (در سنین پایین) قرار می‌گیرد؛ زیرا این بازی‌ها با خلاقیت همراهند. از دیگر علایق و سرگمی‌های کودک می‌توان به آواز خواندن اشاره کرد؛ آواز خواندن، اعلام شادی کودک است. جمع‌آوری اشیا نیز از دیگر سرگمی‌های کودکان است. کودکان از چهار سالگی علاقه زیادی به گردآوری اشیا دارند؛ این فعالیت حس مالک شدن کودک را ارضا می‌کند.

بازی‌های سه سال اول کودکی به «بازی با مادر» معروف است و نمونه‌های آن هم در تمام دنیا مشابه است، مانند «دالی». بازی، کودک را در شکل‌دهی و تغییر شخصیت یاری می‌دهد. نقاشی نیز نوعی بازی است که در این فعالیت، کودکان به مجموعه‌ای از

فعالیت‌های ترسیمی می‌پردازند و از این راه به لذت و اکتشاف و تجربه دست می‌یابند. نقاشی، بازی، طنز و هنر از یک خانواده رفتاری و ابزاری در دست کودک است تا بدین وسیله با محیط پیرامون خود ارتباط برقرار کند (دادستان، ۱۳۷۱). اردو و مسابقه از موقعیت‌های مناسب اجرای بازی و استفاده هدفمند از آن است. شعرخوانی‌های فردی و جمعی، نیز نوعی بازی است و محتواهای بسیاری را از راه شعر می‌توان به کودکان آموخت.

برای دست‌یابی به اهداف تربیت دینی کودکان از طریق بازی باید به نکات زیر توجه کرد:

الف) مرتبط کردن اسباب بازی با شیء یا شخص یا موضوع مورد نظر.

ب) شخص یا مجموعه‌ای از داستان‌ها را در اسباب بازی به نمایش گذاشتن. مانند ساختن مجسمه یک شخصیت سیاسی، علمی یا فرهنگی؛ کشیدن کاریکاتور یا نقاشی؛ آموزش مفاهیم دینی در قالب حل کردن جدول؛ هدف قرار دادن شخصیت‌ها و مفاهیم منفور در بازی‌هایی مثل تیراندازی، هفت‌سنگ و... چون در بازی‌های فیزیکی هیجان کودکان بیشتر است، اثرپذیری کودک از آن بازی‌ها نیز بیشتر است. می‌توان مفاهیم جوانمردی، امر به معروف و نهی از منکر، حمایت‌های اجتماعی، جهاد و شهادت، بهشت و جهنم، شادی و غم، موفقیت و شکست و... را در اینگونه بازی‌ها آموزش داد.

ج) آموزش محتواهای مورد نظر در قالب بازی با کلمات. در این بازی‌ها می‌توان به راحتی مفاهیم دینی را به کودک آموزش داد. همچنین حس کنجکاوی و خلاقیت کودک را نیز می‌توان با این بازی افزایش داد.

د) بعضی رفتارها و مفاهیم مذهبی و دینی را می‌توان در قالب بازی و نمایش نامه آموزش داد، به‌ویژه اگر کودکان پیش‌دبستانی یا دبستانی، در اجرای آن مشارکت داشته باشند، تأثیر آن بسیار زیاد خواهد شد.

ه) کتاب نقاشی نیز یکی از راه‌های آموزش مفاهیم و رفتارهای دینی به کودک است. نقاشی‌ها و شنیدن داستان آن از زبان والدین، برای کودک نوعی بازی است.

و) شعرخوانی‌های فردی و جمعی نیز بازی لذت‌بخشی برای کودکان است که تأثیر تبلیغی نیز دارد.

۵. نقش افراد و نهادهای تربیتی در تربیت دینی کودک

روش یادگیری مشاهده‌ای^۱ و اجتماعی^۲ از جمله مهم‌ترین روش‌های یادگیری است که دارای چهار فرآیند است: (باندورا، ۱۳۷۲) توجه^۳، یادداری^۴، بازآفرینی حرکتی^۵ و انگیزش^۶. این چهار فرآیند به صورت خود کار عمل می‌کند. بر اساس یادگیری مشاهده‌ای کودک از پنج ماهگی به تقلید حالات و حرکات اطرافیان می‌پردازد و خود را در مسیر هماهنگی و همانندسازی قرار می‌دهد. با افزایش سن و تجارب ذهنی، تقلید به صورت آگاهانه صورت می‌گیرد. در این روش باید رفتار مطلوب در معرض دید کودک قرار گیرد. به نظر می‌رسد مهم‌ترین و کارآمدترین روشی که ائمه علیهم‌السلام در تربیت اخلاقی فرزندان‌شان به کار می‌گرفتند رفتار عملی آنان بود. ائمه علیهم‌السلام الگویی اخلاقی کامل و مطمئنی برای فرزندان‌شان بودند.

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید «آن که خود را پیشوای مردم سازد، پیش از تعلیم دیگری باید به ادب کردن خویش بپردازد»؛ الگو باید تربیت رفتاری داشته باشد نه تربیت کلامی؛ معصومین علیهم‌السلام تأکید داشته‌اند که «مردم را به غیر زبانتان دعوت کنید» (نهج‌البلاغه، حکمت ۷۳). بین گفتار و عمل باید انطباق کامل باشد؛ امام علی علیه‌السلام می‌فرمود: «لعنت خدا بر آنان که به معروف فرمان دهند و خود آن را واگذارند و از منکر بازدارند و خود آن را مرتکب شوند» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۹). قرآن کریم نیز می‌فرماید: «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ؛ گناه بزرگی است که چیزی را بگویید که خود به آن عمل نمی‌کنید» (صف: ۴).

والدین باید تربیت الگویی را شناخته و از مزایا، روش‌ها و آسیب‌های آن اطلاعات کافی داشته باشند. برخی شیوه‌های فرعی تربیت الگویی عبارتند از: الگودهی، الگوپردازی و الگوزدایی (فائمی‌مقدم، ۱۳۸۲). مقصود از الگودهی، ارائه الگوی مثبت و حقیقی است، که خود بردو نوع است: گاهی شخص می‌کوشد که خودش را الگو قرار دهد و گاهی، افراد دیگری را که جنبه الگویی دارند، معرفی کند؛ برای مثال قرآن، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را الگوی شایسته‌ای

1. Observational learning.
2. Social learning.
3. Attention
4. Retention
5. Reenactment
6. Motivation

معرفی می‌کند (ر.ک: احزاب: ۲۱). الگوپردازی شیوه فرعی دیگری است که از قوه خیال و الگوی فرضی بهره می‌گیرد. برای نمونه، قرآن برای مؤمنان الگوپردازی می‌کند (ر.ک: مؤمنون: ۱-۵). الگوزدایی نیز شیوه فرعی دیگری از تربیت الگویی است که به معنی ترسیم شخصیت‌های منفی به‌گونه‌ای است که دل‌زدگی و نگرش منفی در مخاطب نسبت به آنها ایجاد شود. الگوپردازی و الگوزدایی برای کودکان در قالب روش‌های غیرمستقیمی مثل داستان و نمایشنامه اجرایی می‌شود.

۶. به‌کارگیری و استفاده درست از حافظه کودک

حافظه کودک همانند مخزنی هوشمندی عمل می‌کند که فرد هرگاه در طول زندگی نیاز به آنها داشته باشد به‌صورت خودکار ظاهر می‌شوند و نقش هدایتی خود را ایفا می‌کند. برای تربیت دینی کودک این محفوظات باید آیات قرآن کریم، احادیث معصومان علیهم‌السلام، بعضی اشعار و داستان‌های دینی و... باشد.

بیشتر قاریان مشهور جهان، مانند عبدالباسط، محمد صدیق منشاوی و... از کودکی به حفظ قرآن روی آوردند و در شمار حافظان کل قرآن جای دارند. برای موفقیت در افزایش محفوظات دینی کودک باید به نکات زیر توجه کرد: ایجاد اشتیاق در کودک و خانواده او؛ توجه به میزان توانایی کودک؛ همراهی با کودک در بازی و موقعیت‌های شاد؛ ضبط صدای کودک هنگام تمرین حفظ قرآن و احادیث و سپس پخش کردن برای او؛ توجه به پیش‌نیازهایی مثل روخوانی قرآن؛ آموزش بعضی مفاهیم قرآنی در صورت حوصله کودک؛ مشورت با یک مربی با تجربه.

از نظر ثرندایک، تمرین دیداری و شنیداری، مقدمه تمرین ذهنی است و تمرین ذهنی اطلاعات جدید را با معلوماتی که در حافظه بلند مدت ذخیره شده‌اند، ارتباط می‌دهد. تکرار یک مطلب و موضوع، تأثیر شگفت‌انگیزی در فرد دارد، به‌ویژه اگر موضوع مورد تکرار مورد علاقه فرد باشد. همچنین ثرندایک معتقد است که یادگیری عبارت است از: پیدایش و گسترش پیوند و تداعی محرک و پاسخ.

۷. بحث و نتیجه‌گیری

در شکل‌دهی سبک زندگی کودک براساس آموزه‌های اسلامی و فرهنگ‌سازی دینی باید در دوران کودکی صورت گیرد. در پژوهش حاضر تلاش شد تا به خانواده‌ها که کانون اصلی پرورش تربیت فرزندان هستند، چندین راه‌کار عملیاتی معرفی و براهمیت آنها تأکید شود. از جمله مهم‌ترین راهکارها عبارت بود از: تقویت بعد عاطفی در موضوعات دینی؛ استفاده صحیح و کامل از ظرفیت بازی و ملاحظات جانبی آن؛ تأمل و دقت کافی بر یادگیری مشاهده‌ای کودکان؛ به‌کارگیری ظرفیت حافظه کودک به‌عنوان سرمایه‌ای برای زندگی آینده او. این راهکارها به‌گونه‌ای است که خانواده‌ها بدون وابستگی سازمان یا نهادی بیرونی، می‌توانند در پرورش کودکان به‌کار برند.

فهرست منابع

- * قرآن کریم
* نهج البلاغه
۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۵۱۴۲۴ ق). شرح نهج البلاغه. بیروت: دارالاولیاء.
 ۲. آذربایجانی، مسعود (۱۳۸۲). روانشناسی اجتماعی یا نگرش به منابع اسلامی. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
 ۳. آفاتهرانی، مرتضی، و حیدری کاشانی، محمدباقر (۱۳۸۹). خانواده و تربیت مهدوی. تهران: کتاب یوسف.
 ۴. بلوش، آندره (۱۳۷۷). رشد روانی - عاطفی کودک. مترجم: توکلی، فرشته. تهران: واژه صبح.
 ۵. باندورا، البرت (۱۳۷۲). نظریه یادگیری اجتماعی. مترجم: ماهر، فرهاد. شیراز: راهگشا.
 ۶. باهنر، ناصر (۱۳۷۸). آموزش مفاهیم دینی همگام با روانشناسی رشد. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
 ۷. بی‌ریا، ناصر (۱۳۷۴). روانشناسی رشد: با نگرش به منابع اسلامی. قم: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
 ۸. پلاجیک، روبرت (۱۳۷۱). هیجان‌ها: حقایق، نظریه‌ها و یک مدل جدید. مترجم: رمضان زاده. مشهد: آستان قدس رضوی.
 ۹. پیازه، ژان (۱۳۶۹). تربیت ره به کجا می‌سپرد. مترجم: منصور، محمود. و دادستان، پریخ. تهران: دانشگاه تهران.
 ۱۰. مارشال ریو، جان (۱۳۸۴). انگیزش و هیجان. مترجم: سیدمحمدی، یحیی. تهران: مؤسسه نشر ویرایش.
 ۱۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۲). درس تفسیر سوره احزاب. جلسه ۱۱ (منتشر نشده).
 ۱۲. خدایی خیای، سیامک (۱۳۸۰). روانشناسی بازی. تبریز: احرار.
 ۱۳. دادستان، پریخ، و منصور، محمود (۱۳۷۱). نقاشی کودکان: تست ترسیم خانواده. تهران: بی‌نا.
 ۱۴. دادستان، پریخ، و منصور، محمود (۱۳۷۹). روانشناسی ژنتیک ۲. تهران: نشر ژرف.
 ۱۵. داوودی، محمد (۱۳۹۳). فلسفه تعلیم و تربیت مشاء. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 ۱۶. شاملو، سعید (۱۳۸۷). مکتب و نظریه‌ها در روانشناسی شخصیت. تهران: نشر رشد.
 ۱۷. شرفی، محمدرضا (۱۳۸۶). نماز پل ارتباطی نسل‌ها. مجموعه مقالات نماز و خانواده. تهران: شانزدهمین اجلاس سراسری نماز.
 ۱۸. شولتز، دوان (۱۳۷۹). نظریه‌های شخصیت. سید محمدی، یحیی. تهران: ویرایش.
 ۱۹. حراملی، محمد بن حسن (۵۱۴۰۹ ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البیت.
 ۲۰. صدوق، ابن بابویه (۵۱۴۱۳ ق). من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم.
 ۲۱. صفورایی، محمدمهدی (۱۳۸۲). ایمان به خدا و نقش آن در کاهش اضطراب. نشریه معرفت، ۷۵(-)، ۹-۱۸.
 ۲۲. قاسمی، سیمین (۱۳۹۱). تدوین و استانداردسازی بسته آموزش بومی مهارت‌های ارتباط با خانواده همسر بر مبنای آسیب‌شناسی تعاملی در خانواده‌های شهر اصفهان. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
 ۲۳. قائمی مقدم، محمدرضا (۱۳۸۲). روش‌های آسیب‌زا در تربیت. مجله معرفت، ۱۲(۶)، ۲۵-۳۷.
 ۲۴. کلینی، محمدبن یعقوب (۵۱۴۰۷ ق). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 ۲۵. متقی فر، غلامرضا (۱۳۸۰). کاشوشی در باب آموزش جنسی در مدارس. مجله معرفت، ۴۲(-)، ۱۰۶-۱۲۰.
 ۲۶. مجلسی، محمدباقر (۵۱۴۰۳ ق). بحار الانوار. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
 ۲۷. مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۷۶). اخلاق در قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رضی الله عنه).
 ۲۸. مک‌گلدنرینگ، مونیکا، گرسن رندی، شلن، و پرگر، سیلویا (۱۳۸۹). ژنوگرام (سنجش و مداخله در مشاوره ازدواج و خانواده درمانی). مترجم: بهاری، فرشاد. تهران: دانژه.
 ۲۹. منصور، محمود، و دادستان، پریخ (۱۳۶۷). دیدگاه پیازه در گستره تحول روانی: به ضمیمه آزمون‌های عملیاتی در پژوهش‌های ژنتیک. تهران: ژرف.
 ۳۰. مینوچین، سالوادور (۱۳۸۱). خانواده و خانواده درمانی. مترجم: ثنایی، باقر. تهران: انتشارات امیرکبیر.
 ۳۱. هیوم، رابرت (۱۳۶۹). ادیان زنده جهان. مترجم: گواهی، عبدالرحیم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.